

بررسی فقهی-حقوقی الزام ناشی از قرارداد اهداء عضو

| رسول احمدی فر* | استادیار گروه حقوق دانشگاه ملایر، ایران

چکیده

به یمن پیشرفت‌هایی علم پزشکی امروزه تعداد زیادی از بیماری‌ها و صدمات بدنی از طریق پیوند عضو درمان می‌شوند. هرچند از بُعد اخلاقی نجات جان انسان عملی پسندیده و مقبول است، لکن به واسطه نیاز دریافت‌کنندگان این اعضا، اهدای عضو، ظاهراً اهدا است و در واقع معوض بوده و برای موافقت اهداکننده‌گان مبالغ عمده‌ای به آن‌ها پرداخت می‌شود. الزام ناشی از این توافق، به‌عنوان قراردادی نوین در دانش حقوق، موضوعی است که در این پژوهش هدف مطالعه آن براساس منابع حقوق ایران بود. براساس تحلیل منابع حقوق ایران و توصیف رابطه طرفین در چنین قراردادهایی، به‌واسطه آسیبی که خارج کردن عضو به بدن اهداکننده وارد می‌کند، در صورتی که عضو موضوع توافق مربوط به انسان زنده باشد تا پیش از جدا شدن از بدن انسان، این توافق باطل و بلااثر بوده و برای طرفین الزامی ایجاد نمی‌کند و در صورتی که توافق پس از جدا شدن عضو از بدن انسان صورت گیرد و ثابت شود بدن اهداکننده به آن نیاز ندارد و یا عضو موضوع توافق مربوط به انسان فوت شده یا مبتلا به مرگ مغزی باشد، این توافق الزام‌آور بوده و در صورت استتکاف طرفین از اجرای اختیاری چنین توافقاتی، می‌توان از الزامات قانونی برای اجرای آن‌ها استفاده کرد.

واژگان کلیدی: اهدای عضو، تعهد، تعهد اهدا، الزام‌آور، الزام اهدا.

مقدمه

اهدای عضو از انسان زنده یا بیماران مبتلا به مرگ مغزی به افراد نیازمند یکی از طرق درمان پزشکی است. این عمل از طریق اهدای عضو و در مقابل پرداخت وجه صورت می‌گیرد. با وجود اینکه آمارها حکایت از قابل توجه بودن این نوع اعمال جراحی در کشور دارد، با این وجود، روابط طرفین به صورت دقیق از طرف سیاست‌گذاران حوزه قانون‌گذاری و سلامت تدوین نشده است. به این ترتیب که در خصوص اهدای عضو از انسان زنده منبع قانونی وجود ندارد و این عمل در غیاب قانونی مناسب بدون نظارت در حال انجام است. در خصوص اهدای عضو بیماران مرگ مغزی یا فوت‌شده مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۹/۰۱/۱۷ قانونی با عنوان «قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است» تصویب کرد. این قانون در یک ماده و سه تبصره به صورت خیلی مجمل و کلی به موضوع پیوند عضو از بیماران فوت‌شده یا بیماران مرگ مغزی پرداخته است، به گونه‌ای که همراه با قوانین دیگر و سایر منابع حقوق نمی‌تواند به صورت کامل روابط طرفین این رابطه را تنظیم کند. از مسائلی که در این قانون و سایر منابع حقوق مغفول مانده مسئله الزام ناشی از توافق اهدای عضو است. تاکنون پژوهش‌های مختلفی به موضوع اهدای عضو پرداخته‌اند. برخی رابطه انسان با اعضایش را از نوع مالکیت و سلطنت دانسته و انتقال عضو به غیر را فقط در موارد محدود و با شرایط ویژه مجاز دانسته‌اند (رجایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۹). برخی اعضای بدن انسان را قابل تملیک دانسته و ببع آن‌ها را جایز می‌دانند (مهدی‌الشریف و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۹ و نقیعی و حاجیان‌فروشان، ۱۳۹۲: ۱۵۳). برخی دیگر ببع اعضای بدن را در صورتی جایز دانسته‌اند که سبب مرگ اعطاکننده نباشد (اصغری و عابدیان‌کلخوران، ۱۳۹۲: ۷۶). در پژوهشی دیگر که با عنوان «تأثیر وصیت میت و موافقت ولی برای پیوند عضو» صورت گرفته بیان شده: جواز برداشت عضو از میت یا بیمار مرگ مغزی اضطرار است و وصیت میت یا اذن اولیای او تنها عامل تعیین و تشخیص عنوان کلی مضطرّ به هستند و هیچ نقشی در اصل تجویز برداشت، عضو ندارند. به طوری که حتی اگر این دو عنصر وجود نداشته باشند، اصل برداشت عضو از مردگان به عنوان یک فعل اضطراری جایز است (بابوکانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۹). هرچند در پژوهش‌های صورت گرفته ماهیت اعضای بدن انسان و قرارداد اهدای عضو تبیین شده، لکن هیچ‌کدام به اثر این توافق در رابطه طرفین پرداخته است. بر این اساس در پژوهش حاضر موضوع مطالعه «الزام ناشی از توافقات مربوط به اهدای عضو» است و هدف از آن پاسخ به سؤالات زیر: ۱- آیا وصیت اهداکننده برای وراثت وی الزام‌آور است و وراثت ناگزیر از آن هستند یا می‌توانند از اهدا امتناع کنند؟ ۲- در مواردی که وراثت عضو را اهدا می‌کنند، اهدا برای آن‌ها الزام‌آور است یا می‌توانند از تصمیم خود صرف نظر کرده یا

گیرنده دیگری با شرایطی بهتر جایگزین کنند؟ ۳- در مواردی که اهداکننده انسان زنده است، در چه شرایطی می‌توان او را الزام به اهدا کرد؟

موضوع قرارداد پیوند عضو، انتقال اعضای بدن انسان است. برای اینکه این قراردادها برای طرفین الزام‌آور باشد، موضوع آن‌ها باید مالیت و منفعت عقلایی مشروع داشته باشد (مواد ۲۱۵ و ۲۱۹ ق.م). «ارزش اقتصادی کالا وابسته به منافع آن است و آنچه نیازی را رفع نمی‌کند و سودی به بار نمی‌آورد، مال نیست. در جهان حقوق منفعتی اعتبار دارد که نه تنها در دید عرف و نزد خردمندان فایده به‌شمار رود، قانون و اخلاق نیز آن را مباح بدانند. پس می‌توان این دو شرط را در «مالیت داشتن» خلاصه کرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹/۲: ۱۶۱).

بنا بر مطالب مذکور برای پی بردن به الزام ناشی از قرارداد اهدای عضو، ابتدا باید ماهیت این اعضا از نظر مالیت داشتن بررسی شود و سپس به موضوع الزام ناشی از این قراردادها پرداخته شود. به این منظور در این پژوهش ابتدا ماهیت اعضای بدن انسان، سپس الزام ناشی از این قراردادها بررسی می‌شود.

۱. ماهیت اعضای بدن انسان زنده

جسم انسان از اجزای مختلفی تشکیل می‌شود که فقدان برخی از آن‌ها سبب فوت انسان می‌شود و برخی دیگر یا اثری بر زنده بودن انسان ندارند و یا به‌واسطه اینکه متعدد هستند (سلول مغز استخوان، کلیه و ...) امکان زنده ماندن با مقداری از آن‌ها و یا یکی از آن‌ها وجود دارد. از نظر وابستگی وجود انسان به اعضای بدن می‌توان اعضا را در سه گروه تقسیم کرد: ۱- اعضای که در زنده بودن انسان مؤثر بوده و زندگی انسان به وجود و سلامت آن‌ها بستگی دارد، مانند قلب. ۲- اعضای که در وجود انسان تأثیر کم‌تری دارند و حتی انسان می‌تواند بدون وجود آن‌ها زنده بماند، ولی بر کیفیت زندگی انسان اثر عمده دارند. مانند چشم. ۳- اعضای ترمیم‌پذیر. اعضای که می‌توانند خودشان را ترمیم کنند. مانند کبد و مغز استخوان. همین که مقداری از آن‌ها در بدن انسان باشد، بدن به اندازه نیاز از آن‌ها می‌سازد.

۱-۱. اعضای مؤثر در زندگی انسان

جدا کردن این اعضا از بدن انسان سبب مرگ انسان خواهد شد و پذیرش اهدای این نوع اعضای بدن انسان زنده به معنای پذیرش قتل انسان است (ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی). عملی که ممنوع بوده و با توافق صاحب عضو هم ممکن نخواهد بود. حمایت از این گروه اعضای بدن همانند حمایت از خود انسان است. هرچند قانون مجازات اسلامی و سایر منابع حقوق صراحتاً به این موضوع تصریح نکرده‌اند، ولی از بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مذکور که در بیان یکی از انواع جنایت

عمدی بر نفس، عضو و منفعت مقرر داشته: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌شود، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود» ممنوعیت این عمل فهمیده می‌شود. هر نوع آسیب (بدون رضایت یا با رضایت صاحب عضو) به این نوع اعضای جرم و قابل مجازات است. وجود انسان به وجود و سلامت این اعضا بستگی دارد. در حقوق برخی کشورها مانند یونان و چین برخی اعضای بدن انسان را مانند سایر اموال در نظر گرفته و در نتیجه پذیرفته شده که این اعضا ممکن است موضوع معامله واقع شوند. در ماده ۹۴۷ قانون مدنی یونان به طور کلی برخی اعضای بدن انسان مانند خون و مورا، جدای از تمامیت جسمانی یک انسان زنده در نظر گرفته است. جسد مومیایی شده یا اسکلت را نیز غیر مرتبط با شخصیت انسان دانسته و بدین جهت مقرر داشته که این موارد می‌توانند موضوع یک معامله قرار گیرند. در بند اول ماده ۹۵ لایحه قانون مدنی چین «اشیا، افعال، حقوق شخصیت و مالکیت فکری» را مشمول موضوعات حقوق مدنی دانسته و در بند سوم همین ماده مقرر داشته «اندام‌های داخلی یک انسان، خون، مغز، بافت، اسپرم، تخمک و دیگر اندام‌ها ممکن است موضوع حقوق مدنی قرار گیرند. این موارد مخالف نظم عمومی نبوده و در چارچوب محدودیت‌های اخلاق حسنه هستند» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷).

۱-۲. اعضای مؤثر بر کیفیت زندگی انسان

این گروه از اعضای تأثیری بر زنده بودن انسان ندارند، ولی بر کیفیت زندگی انسان مؤثرند. می‌توان آن‌ها را از بدن انسان جدا کرد و فرد همچنان به زندگی خود ادامه دهد. با وجود حمایت قانون‌گذار از این اعضا، این حمایت کاملاً در اختیار صاحب عضو است و به خواست او بستگی دارد. در مواردی که فردی عمداً صدمه‌ای به چنین عضوی از انسان دیگر بزند، این جرم از جرایم قابل گذشت بوده و تعقیب یا عدم تعقیب مجرم در اختیار مصدوم است (مواد ۳۴۷، ۳۶۵ و ...).

۱-۳. اعضای قابل ترمیم

اعضای قابل ترمیم از نظر پزشکی و درمانی وضعیتی متفاوت از گروه‌های قبل دارند. این اعضا می‌توانند خودشان را بازسازی و ترمیم کنند. بدن براساس نیازی که به این اعضا دارد از آن‌ها ساخته و در صورتی هم که قسمتی از آن‌ها برداشته شود، بدن اهداکننده و بدن گیرنده میزان کمبود را جبران می‌کنند. از عضوی مانند مغز استخوان کافی است مقدار اندکی در بدن باشد تا بتواند ترمیم شود.

۲. ماهیت عضو بدن انسان پس از جدا شدن از بدن

زمانی که عضو از بدن انسان جدا می‌شود وضعیتی متفاوت از موقعی دارد که هنوز از بدن جدا نشده است. در این وضعیت عضو از تصرف اهداکننده خارج شده و ادامه زندگی او به آن بستگی ندارد. او

می‌تواند بدون عضو مذکور به حیات خود ادامه دهد. در نتیجه در این مرحله عضو را نمی‌توان قسمتی از بدن اهداکننده دانست و در صورتی که دارای سایر شرایط باشد مال و قابل معامله است.

۳. ماهیت اعضای انسان مبتلا به مرگ مغزی یا فوت شده

هر چند اعضای بدن انسان مبتلا به مرگ مغزی یا فوت شده، شرایط متفاوتی نسبت به اعضای بدن انسان زنده دارند، ولی به واسطه ارتباطی که بین شخص متوفی و وراث او وجود دارد و تعلق خاطری که آن‌ها به متوفی دارند و مخصوصاً شرایطی که مرگ مغزی دارد، تا حدودی مشابه موردی است که هنوز عضو از بدن شخص سالم جدا نشده است. با وجود این به واسطه فوت شخص یا بی‌فایده بودن ادامه حیات او در حالت مرگ مغزی، وضعیت این اعضا با اعضای انسان زنده متفاوت است. اعضای بدن شخص متوفی یا مبتلا به مرگ مغزی تأثیری در زندگی او نداشته و امکان ادامه حیات آن‌ها از نظر پزشکی وجود ندارد. در نتیجه این وضعیت این اعضا به مال تبدیل شده و شرایط مالیت داشتن را پیدا می‌کنند.

۴. مالیت اعضای بدن انسان

جلد اول قانون مدنی با عنوان «در اموال» تعریفی از مال ارائه نکرده و صرفاً انواع اموال را بیان و تعریف کرده است (مواد ۱۱، ۱۲ و ۱۹ قانون مدنی). در اصطلاح حقوقی مال را چنین تعریف کرده‌اند: «مال در اصطلاح حقوقی به چیزی گفته می‌شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد» (امامی، ۱۳۶۳: ۱۹). برای مال دو ویژگی ذکر شده است: «۱- مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی؛ ۲- قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۹). مفید بودن مال از شروط لازم آن است و عرفاً نمی‌توان مالی را تصور کرد که فایده‌ای نداشته باشد. نتیجه مفید بودن مال این است که نیازهای اجتماعی و متعارف را برآورده کند. قابلیت اختصاص مال سبب می‌شود مالک مالکیت خود را بر مال تثبیت کرده و در مقابل دیگران به مالکیت خود استناد کند.

برای اینکه شی‌ای یا کالایی مالیت داشته باشد، احتیاج به عناصری دارد. عناصری که برای مال بیان شده، مفید بودن و قابلیت اختصاص است. این معیارها بیش‌تر از اینکه به جایگاه و رابطه مال در جامعه توجه کنند، به ارتباط مال با مالک پرداخته‌اند. در حالی که آنچه به مال ارزش می‌بخشد وضعیت آن در روابط اجتماعی است. ممکن است چیزی در نظر شخصی دارای ارزش بوده و بر این اساس دارای مالیت باشد، ولی قانون و سیاست‌گذاران حوزه قانونی این مالیت را به رسمیت نشناخته و از آن حمایت نکنند. در نتیجه باید به عناصر مال دو عنصر دیگر اضافه کرد: «لزوم حمایت قانون‌گذار» و «قابلیت انتقال».

اگر کالایی یا شیئی ای در نظر دارنده ارزش داشته ولی مورد حمایت قانون گذار نباشد، مال نخواهد بود. همچنانکه مال بدون ارزش اقتصادی قابل تصور نیست، مال بدون حمایت قانون نیز قابل تصور نیست. اشیائی که برای متصرف ارزش داشته و نیاز او را برآورده می‌کنند، ولی مورد حمایت قانون نیستند و قانون از متصرف آن‌ها حمایت نمی‌کند مال نیستند (مانند مواد مخدر در مرحله قاچاق). برخی کالاها یا اشیا مورد احتیاج عموم جامعه نیستند و مورد دادوستد قرار نمی‌گیرند. ولی برخی افراد به آن‌ها نیازمند بوده و حاضر به پرداخت ارزش در مقابل تصرف و داشتن آن‌ها هستند. این مسئله سبب می‌شود آن‌ها قابلیت دادوستد پیدا کنند. مثلاً یادگار خانواده مشخصی برای خانواده دیگر ارزشی ندارد. درحالی‌که همان خانواده خاص در مقابل داشتن یادگار متعلق به خود حاضر به پرداخت ارزش اقتصادی است. ارزش داشتن در رابطه طرفین در کنار سایر شروط، برای مالیت داشتن کافی است. «هیچ مانعی ندارد که مالی در رابطه دو طرف قرارداد ارزش مالی داشته باشد، هرچند که دیگران در برابر موضوع آن بهایی نپردازند. کافی است که انگیزه معامله عقلایی و مشروع باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱). ارزش شخصی مال در صورتی قابل پذیرش است که این ارزش در عرف شناسایی شده و نوعی باشد. برای نمونه، عرف پذیرفته که یادگار خانوادگی هر فردی برای خانواده دارای ارزش است.

ممکن است کالا یا شیئی همه عناصر مذکور را داشته باشد، ولی امکان قطع رابطه آن شیء با متصرف آن وجود نداشته باشد و به این واسطه «قابل انتقال» نباشد. در صورتی که نتوان رابطه یک شیء را با متصرف آن قطع کرد، ولو با استفاده از ابزار قانون، از نگاه اجتماعی آن شیء ارزشی ندارد. در صورتی که دارنده یک شیء بتواند پس از توافق در خصوص انتقال آن امتناع کرده و قانون هم در این خصوص برای او الزامی ایجاد نکرده باشد، این شیء مالیت نخواهد داشت، یا حداقل در رابطه طرفین مالیت ندارد. مثلاً در موردی که شخصی شیء ممنوعه‌ای را می‌فروشد و از تحویل آن خودداری می‌کند، خریدار هیچ ابزاری برای الزام او در اختیار ندارد، در نتیجه در این رابطه این شیء مالیت نداشته، هرچند در رابطه‌ای دیگر ممکن است مالیت داشته و فروشنده ملزم به تحویل آن نیز باشد.

هرچند در گذشته به واسطه اینکه از اعضای بدن انسان استفاده‌ای نمی‌شد، برای آن مالیتی قائل نبودند و خرید و فروش آن را حرام می‌دانستند (جعفر بن الحسن، ۱/۱۳۷۳ و ۲: ۲۶۳)، لکن امروزه وضعیت این نوع اعضا تغییر کرده و خیلی از اعضای بدن انسان مفید بوده و در درمان‌های پزشکی از آن‌ها استفاده می‌شود. بعضی به استناد معاملات که در جامعه نسبت به اعضای بدن اتفاق می‌افتد، این اعضا را مال دانسته‌اند (الشریف و غیره، ۱۳۹۳: ۱۴۹). برای تعیین وضعیت اعضای بدن انسان از نظر مالی باید شرایطی را که برای مالیت داشتن هر مالی احتیاج هست با این اعضا تطبیق داد. این

شرایط عبارت‌اند از: مفید بودن و نیازی را برآورده کردن، ارزش اقتصادی داشتن، مورد حمایت قانون‌گذار و قابل انتقال به دیگران بودن.

۴-۱. مفید بودن و نیازی را برآورده کردن

اعضای بدن انسان هم از نظر اینکه نیازهای معنوی انسان را برآورده می‌کنند و هم از جهت اینکه بدن برای ادامه زندگی و بقا به آن‌ها احتیاج دارد، مفید هستند. فایده اموال مادی دیگر بیش‌تر به منظور برآوردن نیازهای مادی و اجتماعی است، ولی فایده اعضای بدن، رفع نیازهای شخصی است. اگر داشتن مال در روابط اجتماعی مؤثر بوده، نیازهای اجتماعی را برآورده کرده، ارزش آن در روابط اجتماعی ظهور می‌کند و خارج از اجتماع ارزشی ندارد، اعضای بدن انسان به جریانات اجتماعی وابستگی نداشته و نیازهای فردی و شخصی دارنده را تأمین می‌کنند. در مفید بودن اعضای بدن انسان اختلافی نیست و این اعضا برای دارنده یا دریافت‌کننده مفید هستند.

۴-۲. داشتن ارزش اقتصادی

ارزش اقتصادی سبب می‌شود کالا در جامعه مورد دادوستد قرار گیرد. این ارزش وابسته‌ای از مفید بودن است. کالایی که مفید باشد و نیاز انسان‌ها را برآورده کند، اعم از اینکه آن نیاز شخصی باشد یا اجتماعی، مورد دادوستد واقع خواهد شد، خواه در مقابل نقل و انتقال آن ارزش اقتصادی یا ارزش دیگری داده شود. «چیزی مال است که ارزش دادوستد دارد و در برابر آن پول یا مال دیگر داده می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰). درحالی‌که کالاهایی که نیازهای اجتماعی افراد را برآورده می‌کنند به آسانی مورد دادوستد واقع شده و برای ارزش‌گذاری آن‌ها نیازهای اجتماعی افراد به‌عنوان معیار سنجش به‌کار گرفته می‌شود، وضع اعضای بدن تا حدودی متفاوت است. امروزه دیرزمانی نیست که به‌واسطه جراحی پیوند عضو، انسان‌ها به این ارزش اعضا پی برده‌اند. این سابقه کوتاه توانسته معیاری مناسب برای ارزش‌گذاری و دادوستد آن‌ها ایجاد کند. ارزش آن‌ها هنوز نوعی نشده و در ارزش‌گذاری‌ها از معیارهای شکننده شخصی استفاده می‌شود. با وجود این، امروزه افرادی که نیاز به این اعضا دارند، در مقابل دریافت آن‌ها حاضر به پرداخت ارزش اقتصادی هستند و در بازارهای مخفی که در غیاب بازارهای رسمی برای دادوستد این اعضا تشکیل شده، همواره مبالغ قابل توجهی در مقابل خرید آن‌ها پرداخت می‌شود. نحوه رفتار افراد نیازمند سبب تشکیل بازار مخفی و قیمت‌هایی شده که هرچند شخصی هستند، ولی به‌واسطه مبتلابه بودن افراد زیادی از جامعه، این قیمت‌ها در حال تبدیل به قیمت‌های نوعی هستند. این وضعیت سبب تثبیت نوعی ارزش اقتصادی این اعضا شده و بازار آن‌ها نیز معلوم و مشخص شده است.

۳-۴. حمایت قانون‌گذار

مفید بودن و ارزش اقتصادی تا زمانی که از طرف قانون‌گذار حمایت نشود، منتهی به مالیت یک شیء یا کالا نخواهد شد، وضعیتی که کالاهای ممنوعه داشته و با وجود استفاده بسیار آن‌ها مالیت ندارند. اعضای بدن انسان هرچند مفید بوده و گیرندگان در مقابل دریافت آن‌ها حاضر به پرداخت ارزش هستند، ولی تا زمانی که قانون از آن‌ها حمایت نکند، مالیتی نخواهند داشت. هرچند استمرار مبادله شخصی و ارزش‌گذاری‌های فردی بر ایجاد بازار برای این اعضا و شکل‌گیری قیمت‌های نوعی بی‌تأثیر نبوده و امروزه خریداران و فروشندگان این اعضا غالباً به آسانی هم‌دیگر را پیدا کرده و قیمت‌ها نیز به وضعیت تثبیت شده‌ای رسیده‌اند، ولی در صورتی که حمایت قانون همراه این معیارها نباشد ارزشی نخواهند داشت. در مورد اعضای بدن انسان بایستی بین اعضای بدن انسان سالم و قبل از جدا شدن از بدن با مرحله بعد از جدا شدن عضو از بدن انسان سالم و اعضای بدن افراد فوت‌شده یا مبتلا به مرگ مغزی قائل به تفکیک شد. در مورد اول قانون حمایتی از دریافت‌کننده عضو نکرده و در مواردی که شخصی تعهد بر انتقال عضو در مقابل عوض یا بدون عوض کند و سپس از اجرای تعهد استنکاف نماید، قانون از دریافت‌کننده، حمایت نمی‌کند. ولی در خصوص اعضایی که بعد از جدا شدن از بدن انسان سالم راجع به آن‌ها توافق می‌شود و اعضای افراد فوت‌شده یا مبتلا به مرگ مغزی قانون به مثابه مال با آن‌ها برخورد می‌کند.

۴-۴. قابلیت انتقال

ارزش قراردادی یک کالا تا حدود زیادی به امکان تسلیم آن به مشتری و تصرف آن کالا توسط مشتری بستگی دارد (کاتوزیان، ۱/۱۳۸۴: ۱۴۰). مقدورالتسلیم بودن که به معنی سلطه بائع بر مبیع است، به گونه‌ای که متمکن از تحویل آن به مشتری باشد (اراکی، ۲/۱۴۱۵: ۲۲۸)، یکی از شروط اساسی مبیع است. اگر فروشنده الزامی به تحویل موضوع قرارداد به خریدار نداشته باشد، آن کالا برای خریدار ارزشی نخواهد داشت و اگر این وضعیت نوعی باشد، جامعه نیز برای آن ارزشی شناسایی نمی‌کند. در فقه نیز یکی از شرایط مبیع مقدورالتسلیم بودن آن است (عاملی، ۱/۱۳۸۰: ۲۱۱ و انصاری، ۲/۱۳۸۵: ۱۳۱ و محقق داماد، ۱۳۸۸: ۸۸). بر این اساس، در صورتی که بائع قادر به تسلیم مبیع نباشد، بیع صحیح نیست (داراب‌پور، ۱۳۹۲: ۸۴). تعهدی نیز که متعهد الزامی بر انجام آن ندارد، تعهدی حقوقی نیست و با معیارهای حقوق سازگاری ندارد. در صورتی که دهنده عضو بدون مسئولیت بتواند از تعهد خود امتناع کند، تعهد او بر انتقال عضو تعهدی حقوقی نیست. وضعیت اعضای انسان از نظر قابلیت انتقال یکسان نبوده و این اعضا در شرایط مختلف دارای وضعیت‌های متفاوتی هستند. هرچند در این خصوص معیاری ذکر نشده، ولی آنچه سازنده این

معیار است وضعیت طرفین و بالاخص انتقال‌دهنده بر این شرایط مؤثر است. این شرایط عبارت‌اند از وابسته نبودن ادامه حیات صاحب عضو به عضو موضوع اهدا و بی‌زیان بودن انتقال آن.

۴-۴-۱. وابسته نبودن ادامه حیات صاحب عضو به عضو موضوع اهدا

برای اینکه بتوان انتقال‌دهنده عضو را ملزم به انتقال عضو کرد، نباید ادامه حیات او به عضو مذکور وابسته باشد و یا فقدان آن به ادامه زندگی او اخلال ایجاد کند. در مواردی که انتقال‌دهنده مبتلا به مرگ مغزی است یا فوت کرده، این نیاز وجود ندارد و جدا کردن عضو از بدن این گروه تأثیری بر زندگی آن‌ها نخواهد داشت. در این نوع انتقالات باید وضعیت وراثت را از نظر نیاز عاطفی و روحی و نه مادی و جسمی بررسی کرد. در صورتی که اهدای عضو زیان معنوی و عاطفی برای آن‌ها نداشته باشد، مانعی برای انتقال وجود نخواهد داشت. در مواردی که عضو موضوع انتقال متعلق به انسان زنده است، کارشناس باید عدم نیاز فرد مذکور را به آن تأیید کند. در صورتی که بنا بر نظر کارشناس انتقال‌دهنده نیازی به عضو مذکور نداشته باشد، انتقال آن منعی نداشته و صاحب عضو نمی‌تواند این موضوع را مستمسکی برای فرار از اجرای تعهد قرار دهد.

۴-۴-۲. زیان‌آور نبودن انتقال

انتقال عضو نباید برای انتقال‌دهنده همراه با زیان جسمی یا روحی ناروا باشد. در مواردی که انتقال سبب آسیب جسمی یا روحی برای او می‌شود، می‌تواند از انجام تعهد امتناع کند. سلامت جسمی و حمایت از حیات انسان‌ها جزو حقوق مربوط به شخصیت آن‌ها بوده و نمیتوان این حقوق را به موجب قرارداد یا یکجانبه اسقاط یا به دیگری واگذار کرد. قراردادی که به این حقوق صدمه می‌زند باطل و از درجه اعتبار ساقط است. بر این اصل کلی، استثنائاتی وارد است: ۱- قراردادهایی که صدمه سبک و غیرقطعی به جسم انسان وارد می‌کند؛ مانند فروش گیسو. به شرط اینکه موضوع آن منفعت عقلایی و مشروع داشته باشد. ۲- قراردادهایی که با نفع مشروع منعقدکننده آن توجیه می‌شود. ۳- قراردادهایی که دارای نفع عمومی صحیح است. مثل قرارداد فروش خون (ماده ۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی مصوب ۱۳۳۴) (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۷). قرارداد انتقال عضو در صورتی که برای انتقال‌دهنده همراه با زیان ناروا باشد، الزام‌آور نبوده و انتقال‌دهنده می‌تواند از اهدای عضو امتناع کند. «در صورت ناممکن بودن اجرای مورد تعهد، تعهدی موجود نیست و قراردادی که مورد آن امری غیرممکن باشد، باطل خواهد بود. ضابطه غیرممکن بودن اجرای تعهد، عرف و عادت است و بنابراین، هر تعهدی که عرفاً و عادتاً غیرممکن باشد، باطل و قرارداد مربوط به این تعهد فاقد اعتبار است، هر چند که اجرای تعهد عقلاً محال و غیرممکن نباشد» (شهیدی، ۱۳۸۲/۳: ۳۲).

۵. ماهیت قرارداد انتقال عضو و ضمانت اجرای آن

در مواردی که عضو موضوع قرارداد اهدا، دارای شرایط چهارگانه مذکور باشد (مفید باشد، ارزش اقتصادی داشته باشد، مورد حمایت قانون‌گذار باشد و قابل انتقال باشد) توافق انتقال آن قراردادی حقوقی بوده و برای طرفین الزام‌آور است. «کافی است که انگیزه معامله عقلایی و مشروع باشد: برای مثال، خرید و فروش عکس‌ها و یادگارهای خانوادگی درست است، درحالی‌که احتمال دارد بازار برای آن‌ها ارزشی نشناسد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱). آنچه تفکیک‌کننده تعهدات حقوقی از سایر تعهدات است، امکان الزامی است که در این تعهدات نهفته است. این الزام همراه با تضمین دولت بوده و در صورت استتکاف، متعهد به طرق مختلف به انجام تعهد مجبور می‌شود. وسایل اجبار حقوق از طریق کیفر، اجرای مستقیم قاعده، بطلان عمل حقوقی و مسئولیت مدنی جلوه می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۵۶). در تعهدات حقوقی غالباً برعهده هریک از طرفین تعهدی وجود دارد که به اعتباری متعهد و به اعتباری دیگر متعهد می‌شوند و به همین اعتبار می‌توانند الزام طرف مقابل را به اجرای تعهد بخواهند. در مواردی که قرارداد انتقال عضو واجد وصف حقوقی باشد و مشمول الزامات و تضمینات قواعد حقوقی قرار بگیرد، طرفین آن مانند سایر قراردادها می‌توانند از الزاماتی که قانون برای متعهد در نظر گرفته استفاده کند و در صورت استتکاف با توسل به وسایل اجبار حقوقی تقاضای الزام طرف مقابل را به اجرای عین قرارداد بخواهد.

۱-۵. الزام اهداکننده عضو

ماده ۲۱۹ قانون مدنی قرارداد را بین طرفین لازم‌الاتباع دانسته و به این واسطه متعهد ملزم به وفای به موضوع آن است. ماده ۲۲۰ قانون مدنی طرفین عقود را به اجرای موضوع عقد و نتایج ناشی از عرف و عادت و قانون ملزم دانسته است. تعهد قانونی متعهد مبنی بر لزوم وفای به عهد، هر متعهدی را ملزم به وفای به عهد می‌کند. هر چند التزامات قانونی استثناپذیر نبوده و بدون توجه به نوع قرارداد اعمال می‌شوند، لکن اجرای پاره‌ای از تعهدات با موانعی مواجه می‌شوند که اجرای آن‌ها را غیرممکن می‌کند. صحت چنین قراردادهایی مشروط بر این است که قرارداد از ابتدا متعذر نبوده باشد و در صورتی که مشخص شود اجرای قرارداد از ابتدا متعذر بوده، قرارداد باطل است یا آن‌چنان که گفته‌اند این نوع تعذر مانع انعقاد عقد است (بنایی اسکویی، ۱۳۹۱: ۴۶). همچنین در مواردی که انجام موضوع تعهد برای متعهد مقدور نیست، اجبار شخص به کار نامقدور معقول به نظر نمی‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۸۰/۴: ۱۴۴). قرارداد فروش عضو در صورتی که دارای شرایط الزام باشد و از ابتدا به واسطه موانع قانونی باطل نباشد، قراردادی معتبر و الزام‌آور است. اهداکننده باید تعهد خود را به صورت اختیاری انجام دهد و در صورت خودداری از اجرای اختیاری مانند سایر تعهدات از ابزار

قانونی برای الزام او استفاده خواهد شد. آنچه این قراردادها را از سایر قراردادها تفکیک می‌کند، امکان اجرای عین قرارداد است. در صورتی که این توافقات واجد وصف حقوقی بوده و موضوع قرارداد در تصرف اهداکننده باشد، امکان الزام وجود دارد، ولی در فرضی که عضو به شخص دیگری منتقل شده و در بدن او به کار رفته باشد، به واسطه اینکه خروج آن عضو برای او زیان‌آور است، اجرای عین قرارداد تبدیل به جبران خسارت خواهد شد.

اجرای قرارداد اهدای عضو در مواقعی که صاحب عضو زنده بوده و پس از اهدا قابل ابقاء باشد، از وظایف او بوده و شخصاً متعهد است. در مواقعی که اهدا از طرف اولیای دم صورت گرفته، اولیای دم ملزم به آن بوده و در صورت امتناع و امکان الزام، ملزم به انجام آن خواهند شد.

۵-۲. الزام دریافت‌کننده

همچنان‌که قرارداد اهدا یا فروش عضو برای اهداکننده الزام‌آور است، دریافت‌کننده نیز متعهد به قرارداد مذکور بوده و باید تعهدات مذکور در قرارداد را انجام دهد. در صورت استتکاف، اهداکننده یا وراث او می‌توانند تقاضای الزام او را به انجام تعهد کرده و عوض قراردادی را از او مطالبه کنند. در مواردی که دریافت‌کننده عضو را دریافت کرده و از پرداخت عوض آن امتناع می‌کند، صاحب عضو مانند هر دائن دیگری می‌تواند الزام او را بخواهد. حتی در مواردی که احتیاج دریافت‌کننده به عضو مرتفع می‌شود، مانند فوت یا درمان از طریق دیگر و یا در صورتی که عضو به‌عللی خارج از اراده طرفین توسط بدن دریافت‌کننده رد می‌شود، الزام دریافت‌کننده به پرداخت عوض منتفی نشده و نام‌برده مکلف به پرداخت عوض توافقی است.

۵-۳. تعذر اجرای تعهد اهداکننده عضو

تعذر اجرای قرارداد ممکن است از ابتدا وجود داشته باشد یا اینکه بعد از انعقاد قرارداد ایجاد شود. در مواقعی که تعذر با انعقاد قرارداد همراه بوده و به عبارتی قرارداد به صورت متعذر منعقد شده باشد، در این صورت وقوع تعذر مانع تشکیل عقد می‌شود (بنایی اسکویی، ۱۳۹۱: ۴۶). ولی در صورتی که تعذر بعد از انعقاد قرارداد ایجاد شود و قرارداد به‌گونه‌ای باشد که در زمان انعقاد اجرا متعذر نبوده، ولی بعداً متعذر شده، اگر این تعذر موقتی باشد، طرف مقابل اختیار فسخ خواهد داشت و در صورتی که تعذر دائمی باشد، قرارداد منفسخ می‌شود (شیروی، ۱۳۸۳: ۱۸۲). در مورد اهدای عضو نیز در صورتی که در زمان انعقاد قرارداد اهدا (یا هر عنوان مشابه قرارداد) اجرای قرارداد متعذر باشد، عقد تشکیل نخواهد شد. ولی در صورتی که در زمان انعقاد اهدا متعذر نبوده، لکن بعد از انعقاد موقتاً متعذر شود، طرف مقابل و نه اهداکننده اختیار فسخ خواهد داشت و در صورت متعذر شدن دائمی اهدا، قرارداد منفسخ خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

توافقی که بین اهداکننده و دریافت‌کننده عضو صورت می‌گیرد، در شرایطی ممکن است دارای وصف حقوقی بوده و مشمول الزامات ناشی از این وصف باشد. امروزه این توافقات در شرایط مختلفی صورت می‌گیرند. در پاره‌ای از موارد اهداکننده انسانی سالم است که فقط به منظور دریافت عوضی مناسب و یا مجاناً اقدام به اهدای عضو می‌کند. در صورتی که اجرای این نوع توافقات از ابتدا متعذر باشد، دارای وصف حقوقی نبوده و در نتیجه الزامی هم به دنبال نخواهد داشت. در موردی نیز که اجرای قرارداد متعذر نبوده و از نظر پزشکی ممکن باشد، ولی به لحاظ ممنوعیت ایراد صدمه به انسان، اهداکننده الزامی به آن نخواهد داشت.

در مواردی که قرارداد اهدای عضو پس از خروج عضو از بدن انسان سالم منعقد می‌شود و یا پیش از آن منعقد شده و عضو از بدن خارج شده و صاحب عضو بدون عضو اهدایی قادر به ادامه زندگی باشد، عضو تبدیل به مال شده و قرارداد اهدای آن واجد وصف حقوقی است. استتکاف از اجرای تعهدات این قرارداد برای طرفین ضمان‌آور بوده و هر کدام از طرفین می‌تواند برای الزام دیگری به اجرای تعهدات قراردادی از امتیازات قانونی استفاده کند.

در صورتی که موضوع قرارداد عضو انسان فوت شده یا مبتلا به مرگ مغزی باشد، به واسطه اینکه اعضای بدن در این مرحله مال و قابل معامله هستند، دارای وصف حقوقی بوده و مشمول الزامات این توصیف قرار می‌گیرد. در صورتی که هریک از طرفین از انجام موضوع آن امتناع کند، طرف دیگر می‌تواند تقاضای الزام او را نماید.

در مواردی که قرارداد اهدای عضو الزام‌آور است، اجرای عین تعهد منوط است به امکان اجرای آن. به این ترتیب که در صورتی حکم به اجرای عین داده خواهد شد که عضو در تصرف اهداکننده باشد و در صورتی که عضو در بدن شخص دیگری قرار داده شده باشد، به واسطه عدم امکان خروج عضو از بدن گیرنده اجرای عین قرارداد تبدیل به جبران خسارت خواهد شد.

منابع

فارسی

- آراکی، محمدعلی (۱۴۱۵)، کتاب البیع، دو جلد، جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- اصغری، فریده و سیدحسن عابدیان کلخوران (۱۳۹۲)، «خرید و فروش اعضای بدن انسان از منظر فقه امامیه»، فصلنامه تخصصی مطالعات فقهی و فلسفی، سال چهارم، شماره ۱۶، صفحه ۴۹-۷۹.
- أنصاری، مرتضی (۱۳۸۵)، کتاب المکاسب، سه جلدی، جلد دوم، چاپ چهارم، قم: مطبوعات دینی.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۳)، حقوق مدنی، شش جلدی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلامیه.
- بابوکانی، حسامی شهر رضایی و شفیع زاده خولنجانی (۱۳۹۲)، «تأثیر وصیت میت و موافقت ولی برای پیوند عضو»، پژوهش های فقهی، دوره ۹، شماره ۴: صفحه ۶۹-۹۴.
- بنایی اسکویی، معجد (۱۳۹۱)، «انحلال قهری و اختیاری قرارداد متعذر شده»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره دوم، صفحه ۴۵-۵۴.
- جعفر بن الحسن، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چهار جلدی، جلد ۱ و ۲، چاپ چهارم، قم: چاپ امیر.
- داراب پور، مهرباب (۱۳۹۲)، حقوق بیع داخلی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- رجایی، فاطمه، سیدمصطفی محقق داماد و سیدمحمدصادق موسوی (۱۳۹۰)، بررسی فقهی و حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره دوم، صفحه ۶۲-۴۵.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، حقوق مدنی، آثار قراردادها و تعهدات، چاپ نخست، تهران: انتشارات مجد.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۳)، خیار تعدر تسلیم در فقه امامیه، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۶ (۳)، صفحه ۱۶۵-۱۸۵.
- مهدیالشریف، میرشکاری و جلیلی (۱۳۹۳)، «مشروعیت و ماهیت قراردادی پیوند عضو از انسان زنده»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، شماره سی و یکم: ص ۱۴۹-۱۹۰.
- صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم زاده (۱۳۸۴)، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- عاملی، شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (۱۳۸۰)، لمعة دمشقیه، دو جلدی، جلدی نخست، چاپ شانزدهم، قم: انتشارات دارالفکر.
- عباسی، محمود و همکاران (۱۳۹۵)، «دیدگاه اخلاقی خرید و فروش خون در اسناد بین المللی و نظام های حقوقی»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال دهم، شماره سی و هشتم، صفحه ۷-۲۱.
- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۶)، «شرایط اساسی صحت قراردادهای درمان ناباروری با استفاده از گامت و جنین»، فصلنامه پایش، سال ششم، شماره چهارم، صفحه ۴۳۷-۴۱۹.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، انعقاد و اعتبار قرارداد، ضمانت اجرای شرایط اساسی معامله، نظریه بطلان و عدم نفوذ، پنج جلدی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، اجرای عقد و عهدشکنی، مسئولیت قراردادی، پنج جلدی، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، دوره عقود معین (۱)، حقوق مدنی، معاملات معوض - عقود تملیکی: بیع معاوضه، اجاره، قرض، چهار جلدی، جلد نخست، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، چاپ هیجدهم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ یکصدم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۸)، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- نقیبی، سید ابوالقاسم و زهره حاجیان فروشانی (۱۳۹۲)، «نظریه جواز و صحت خرید و فروش اعضای بدن در فقه امامیه»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ۹۳، سال چهل و پنجم، صفحه ۱۳۳-۱۵۶.